

■ واکاوی پیامدهای سیاسی اصلاحات ارضی در فارس

سید صاحب برزین | علی رضا علی صوفی

■ چکیده

هدف: محمدرضا شاه پهلوی در دوره دوم حکومت خویش و با تثبیت قدرت مرکزی در صدد برآمد تا اصلاحاتی را در کشور انجام دهد. از جمله اصلاحات وی می‌توان به اصلاحات شش‌گانه انقلاب سفید اشاره کرد. این اصلاحات شامل اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها، سیاه‌دانش، و برخی دیگر بود. هدف این پژوهش بررسی پیامدهای سیاسی یکی از اصلاحات شش‌گانه فوق، یعنی اصلاحات ارضی، در استان فارس است.

روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک آرشیوی اجرا شده است.

یافته‌ها و نتایج: اجرای سیاست اصلاحات ارضی در فارس موفقیت‌آمیز نبود. با وجود اجرای لایحه اصلاحات ارضی در نقاط مختلف فارس، مأموران اصلاحات ارضی و مالکان، در تقسیم اراضی بین کشاورزان کارشکنی و از تقسیم زمین بین زارعان جلوگیری کردند.

کلیدواژه‌ها

محمدرضا شاه، اصلاحات ارضی، فارس، مالکان، زارعان.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و ششم، دفتر اول، (بهار ۱۳۹۵)، ۸۲-۱۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳

واکاوی پیامدهای سیاسی اصلاحات ارضی در فارس

سید صاحب برزین^۱ | علی رضا علی صوفی^۲

مقدمه

انقلاب سفید از جمله مواردی بود که شاه ایران به توصیه جان. اف. کندی، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا و برای جلوگیری از بروز انقلاب مارکسیستی در ایران انجام داد. محور این انقلاب اصلاحات ارضی بود که از بیم ایجاد انقلابی دهقانی همچون انقلاب چین (۱۹۴۹) صورت گرفت. اصلاحاتی که بدون شک تأثیرات اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی فراوانی بر ساخت جامعه ایران برجای گذاشت. مخالفان اصلی اصلاحات را ملاکین بزرگ و روحانیان تشکیل می دادند. با توجه به بررسی های پژوهش به نظر می رسد که ایده اصلاحات ضروری بود، اما در طراحی و اجرا چندان موفقیتی نداشت و تغییرات ساختاری ناشی از آن در جامعه یکی از دلایل بزرگ انقلاب ۱۳۵۷ در ایران بود.

شناخت و آگاهی در مورد مالکیت و نظام بهره برداری از زمین در فارس برای محققان یک ضرورت تلقی می شود. این مطالعه می تواند مهم ترین مسئله تاریخ اجتماعی و سیاسی این منطقه باشد؛ زیرا در فارس بیشتر مسائل به زمین برمی گردد. بنابراین، هدف این تحقیق بررسی تحولاتی است که در زمین داری و مالکیت در دوره پهلوی دوم در فارس رخ داد. این تحقیق در صدد است، با بررسی یکی از سیاست های پهلوی دوم (اصلاحات ارضی) در فارس و با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد و منابع اصلی، به پرسش های اصلی این پژوهش پاسخ دهد.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)
saheb.barzin@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور
ar.soufi@yahoo.com

پرسش‌های اصلی

۱. چرا محمدرضا شاه به اجرای سیاست اصلاحات ارضی دست زد؟
۲. پیامدهای اصلاحات ارضی در فارس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق کشاورزی ایران چه بود؟
۳. رویکرد مأموران اصلاحات ارضی، مالکان، و کشاورزان نسبت به سیاست مذکور چگونه بود؟

فرضیه‌های اصلی

۱. محمدرضا شاه، به‌دلیل جلب حمایت آمریکا و برانداختن ملوک‌الطوایفی به اصلاحات ارضی مبادرت نمود. وجود زمینه‌های سیاسی، اوضاع داخلی روستاهای ایران و نیز تسلط سیستم ارباب-رعیتی در سطح روستاها، از جمله عوامل اساسی در جهت اجرای حرکت اصلاحی مذکور بودند.
۲. جریان اصلاحات ارضی باعث عمیق‌تر شدن اختلافات زمین‌داران و خوانین فارس با حکومت پهلوی شد و اوضاع به‌وجود آمده دو طرف را در مقابل یکدیگر قرار داد.
۳. مأموران اصلاحات ارضی با سوء استفاده از مقام خویش در تقسیم اراضی کارشکنی نموده و در راستای منافع خود و مالکان عمل می‌کردند.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع «اصلاحات ارضی در فارس» تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. البته، کتاب‌هایی مانند *اصلاحات ارضی و واحدهای دسته جمعی*، *جامعه‌شناسی روستایی ایران*، *مقاومت شکننده*، و *مالک و زارع در ایران* تألیف شده‌اند؛ اما دید مؤلفان این کتاب‌ها کلی است و به‌طور اجمالی و بسیار مختصر به موضوع نظام اصلاحات ارضی و پیامدهای آن در ایران این عصر و به‌ویژه فارس پرداخته‌اند. رساله‌های تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری دربارهٔ مبحث اصلاحات ارضی در ایران نیز انگشت شمارند و تنها چند رسالهٔ تحصیلی در مقطع کارشناسی ارشد به این مبحث توجه کرده‌اند: «واکنش عشایر فارس در قبال اصلاحات ارضی (۱۳۴۳-۱۳۴۱) با تأکید بر عشایر بویراحمدی» توسط محمدرضا قشقایی به راهنمایی دکتر حسین‌آبادیان در دانشگاه بین‌المللی امام‌خامنه‌ای قزوین در سال ۱۳۸۹ش دفاع شده است؛ و «بررسی وضعیت اصلاحات ارضی در شهرستان بیرجند در عصر پهلوی دوم (روند و پیامدها)» و به راهنمایی دکتر زهرا علیزاده بیرجندی در دانشگاه بیرجند در سال ۱۳۹۲ دفاع گردیده است.

همانگونه که ملاحظه می‌گردد، در رساله اول، مؤلف تنها به واکنش یکی از اقشار (عشایر) و منحصرأً عشایر بویراحمدی در قبال لایحه اصلاحات ارضی توجه نشان داده و به واکنش مردم مناطق دیگر فارس پرداخته است. در رساله دوم نیز نویسنده مبحث خویش را تنها به یکی از ولایات کشور (بیرجند) محدود نموده و علیرغم اینکه تا حدود زیادی از عهده کار برآمده است، اما تحولات نظام اصلاحات ارضی سایر نقاط کشور و از جمله ولایت پهناور فارس را مورد توجه قرار نداده و از این منظر می‌بایست به تحولات نظام اصلاحات ارضی در دیگر مناطق نیز پرداخته شود.

از میان مطالعات ارزشمندی که درباره اصلاحات ارضی در ایران انجام شده باید به تحقیق هوگلند اشاره کرد. شیوه مطالعه او ترکیبی از کار کتابخانه‌ای و مشاهده در مناطق مختلف روستایی ایران است. کتاب او حاوی اطلاعاتی در زمینه زندگی روستایی قبل از اصلاحات ارضی و نیز چگونگی اجرای اصلاحات ارضی است. اما بررسی محتوای کتاب نشان می‌دهد که اصلاحات ارضی از منظر سیاسی مورد توجه قرار گرفته و نویسنده به لحاظ اقتصادی و اجتماعی و درون ساختاری به این مبحث توجه نکرده است.

بدون شک، یکی از مهم‌ترین منابع برای آگاهی از این رویداد مهم که یکی از زمینه‌های وقوع انقلاب ۱۳۵۷ بود، اسناد و مدارک آرشیوی است. در اسناد و مدارک آرشیوی آگاهی‌های گسترده‌ای درباره سیاست اصلاحات ارضی موجود است. در تحقیق حاضر، با بهره‌گیری از اسناد دولتی که نخستین بار مورد پژوهش قرار گرفته است، پیامدها و نتایج سیاست اصلاحات ارضی در فارس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی^۱، اصطلاحی است که در مورد تغییر سیستم مالکیت و بهره‌برداری از زمین‌های کشاورزی به کار می‌رود و در نظام‌های مختلف سیاسی به طرق گوناگون به آن عمل می‌شود. اقدام به تغییر سیستم مالکیت و بهره‌برداری از زمین‌های زراعتی، علاوه بر علل و عوامل اقتصادی، انگیزه‌ها و پیامدهای سیاسی نیز در بردارد (طلوعی، ۱۳۷۷: ص ۱۶۳؛ آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶، ص ۳۶۸).

اصلاحات ارضی، برحسب وسعت دامنه اصلاحات و بنیاد املاک جدید می‌تواند مبین تغییرات بسیار گوناگون در قلمرو کشاورزی باشد. در شکل نخست، در بعضی موارد حق مالکیت لغو نمی‌شود، بلکه محدود می‌شود؛ و در شکل دوم، واحدهای بهره‌برداری بزرگ به قطعات کوچک یا متوسط تقسیم می‌شود (علی‌بابایی، ۱۳۶۹، صص ۴۹-۵۰).

1. Land reform از جمله شرایط تحقق اصلاحات ارضی هم می‌توان به شرایط موفق سیاسی و اقتصادی

اشاره کرد. در بعد سیاسی، بنیان‌های سنتی اجتماعی باید در هم کوفته شود؛ و در بعد اقتصادی، اصلاحات ارضی از آموزش افراد نباید جدا باشد و وزنه اصلاحات ارضی نباید به گونه‌ای افراطی سنگینی کند (علی‌بابایی، ۱۳۶۹، ص ۵۰).

پیشینه اصلاحات ارضی در ایران

اصلاحات ارضی که به نظر می‌رسد، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جزء انقلاب سفید محمدرضاپهلوی است، موضوعی است که از صدر مشروطیت مطرح بوده و طالبوف نماینده تبریز در یکی از نوشته‌های خود به آن اشاره کرده است. به دلایل بسیاری، انقلاب مشروطه به تغییر در مناسبات مالکیت و زمین منتهی نشد. در دوره رضاشاه، نفت نقش مهمی در اقتصاد سیاسی ایران برعهده گرفت و بر منابع درآمدی دولت افزود. بدین ترتیب، با برخی تغییرات در کارکرد و ماهیت دولت، درآمدهای نفت موجب شد که دولت دیگر نتواند مانند گذشته توجه چندانی به سیاست درآمدزایی ارضی و مالیاتی در بخش کشاورزی داشته باشد و رغبت چندانی به این بخش نشان دهد (شکوری، ۱۳۹۰، ص ۵۸). در واقع، توجه پهلوی اول در زمینه اقتصادی، بیشتر معطوف به صنعت بود تا کشاورزی. او، پس از به سلطنت رسیدن، سیاست‌های مختلفی را برای تبدیل ایران به یک کشور صنعتی، طبق الگوی اروپایی در پیش گرفت. در طول سلطنت او در مقابل امکانات وسیعی که به صنعتی شدن ایران اختصاص یافت، به کشاورزی چندان توجهی نشد (هوگلاند، ۱۳۸۱، صص ۸۱-۸۲). بنابراین، به فکر گسترش مالکیت افتاد. بدین ترتیب، اقدامات نوگرایانه و شبه‌مدرن رضاشاه که با حمایت طیفی از نمایندگان مجلس و روشنفکران جامعه همراه بود، خبر از آغاز دوره‌ای جدید داشت (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳). رضاشاه، با پایان دادن به گفت‌وگوهای اصلاحات ارضی، انتقال بار مالیات کشاورزی از دوش زمین‌داران به دوش دهقانان و تشویق زمین‌داران مناطق به ثبت زمین‌ها به نام خودشان از طریق اداره ثبت املاک، در راستای منافع طبقه زمین‌دار عمل کرد. او، همچنین دستور داد که در آینده کدخداهای روستا را نه مردم محلی بلکه زمین‌داران تعیین کنند. بدین ترتیب، وی با حرکت قلم خود، حامیان اصلی روستاییان را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶).

از سال ۱۳۲۰ و با سقوط رضاشاه و جلوس فرزندش محمدرضاپهلوی بر تخت سلطنت، تلاش نمود زمین‌های سلطنتی را به دولت واگذار نماید. وی در این باره می‌نویسد: «در سال ۱۹۴۱ با واگذاری اراضی مزروعی خود به دولت، به اقدامی دست زد که انتظار زیادی از آن داشتم. بی‌تردید این اقدام، انقلاب کوچکی را موجب می‌شد که ساختار جامعه روستایی را تغییر می‌داد. ولی چون دولت در آن زمان ترجیح می‌داد، دست به ترکیب این



جامعه نژاد، ناچار این زمینها را از دولت پس گرفتیم و میان کشاورزان تقسیم کردم» (پهلوی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۳).

محمدرضا پهلوی، در هفتم بهمن ۱۳۲۹، فرمان تقسیم بیش از ۲۰۰۰ قریه و آبادی و املاک سلطنتی را صادر کرد (مؤمنی، ۱۳۵۹، ص ۱۴۰). اما کار فروش املاک سلطنتی به کندی پیش می‌رفت؛ به گونه‌ای که به مدت ۱۰ سال به طول انجامید و بیش از یک پنجم اراضی شاه به ثروتمندان فروخته شد و رعایا سهم قابل توجهی به دست نیاوردند (ازکیا، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷). در دوران ۱۳۳۲-۱۳۴۱ فقط ۵۱۷ روستا از ۲۱۰۰ روستایی که رضاشاه تصرف کرده بود، بین زارعان تقسیم شد.

در آبان ۱۳۳۸، دولت لایحه‌ای به مجلس داد که با وجود مخالفت مالکان و گروه‌های متنفذ، که ۵۰ تا ۶۰ درصد مجلس را تشکیل می‌دادند، تصویب شد. این قانون، وسعت اراضی مالکان در اراضی آبی را به ۴۰۰ هکتار و در اراضی دیمی به ۸۰۰ هکتار محدود ساخت؛ اما از آنجا که عرف محل در ایران جهت اندازه‌گیری زمین برحسب دانگ صورت می‌گرفت، هر نوع تقسیمی بر اساس میزان اراضی به هکتار، مستلزم مساحی دقیق قبل از اجرای قانون بود. این عمل چند سال به طول می‌انجامید و طی این مدت مالکان به راحتی می‌توانستند، تعداد زیادی از املاکشان را به قوم و نزدیکان خویش منتقل نمایند (ازکیا، ۱۳۷۰، ص ۱۰۸). سیاست و استراتژی‌های گسترده روستایی دولت در دوره انقلاب سفید در دو مرحله متوالی شکل گرفت: برنامه اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰، و برنامه‌های روستایی دهه ۱۹۷۰. اجرای این برنامه‌ها، همگام با رشد سریع جمعیت و توسعه اقتصاد شهری، منجر به ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در ساختار طبقاتی روستاها و روابط زمین‌داری شد. در ادامه، به روند سیاست اصلاحات ارضی از سال ۱۳۴۱ به بعد در فارس می‌پردازیم.

موقعیت جغرافیایی فارس در عصر پهلوی دوم

حدود و مرزهای سیاسی و اداری ایالت فارس در مقاطع مختلف تاریخی ثابت نبوده و گاه بخش عمده جنوب ایران به اضافه کناره‌ها و جزایر جنوبی را شامل می‌شده است. فارس، قبل از اسلام و حتی در قرون نخستین اسلامی، به پنج «خوره» یا «کوره» تقسیم می‌شد که شامل کوره‌های استخر، شاپور، قباد، اردشیر، و دارابگرد بود و طی سال‌های متمادی بر همین مبنا تقسیم می‌شد. تا اینکه در قرون بعدی این ایالت به چهار بخش عمده تقسیم شد که شامل شبانکاره، کهگیلویه و بهبهان، فارس، و لارستان بود (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۸۱).

در قرون نخستین اسلامی، جغرافی دانان مسلمان، سرزمین فارس را از طرف مشرق

به کرمان، از مغرب به نواحی خوزستان، از شمال به بیابان واقع در میان فارس و خراسان و قسمتی از اصفهان، و از جنوب به دریای فارس محدود می‌کردند (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ص ۳۲). قبل از اسلام، شهر استخر، پایتخت و مرکز تمام فارس به حساب می‌آمد که در پی ویرانی آن مقارن با فتوحات اسلامی، شهر نویناد شیراز نقش مرکزی و پایتختی دارالملک فارس را برعهده گرفت. «در این قرون دارالملک فارس، شیراز جنت طراز است که معظم‌ترین شهر این مملکت است» (حسینی، ۱۳۶۲، ص ۱۰). ایالت فارس در عهد قاجار، به‌عنوان بخش عمده‌ای از ایالات پهناور، ثروتمند، و دارای موقعیت حساس سیاسی و اقتصادی بود. وسعت و اهمیت این ایالت به‌حدی بود که در بیشتر متون تاریخی این دوره، آن را با عنوان «مملکت فارس» و حکمران آن را «فرمانفرما» می‌خواندند (شفیعی - سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۹).

در کتاب فارسنامه ناصری، حدود شمالی - جنوبی فارس در عهد ناصری، از موغستان عباسی تا ناحیه بهمنی کهگیلویه و حد شرقی و غربی آن از خیرآباد نیریز تا بندر بوشهر دانسته شده است. همچنین، به معرفی مشروح بلوکات، نواحی و دهات فارس می‌پردازد (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۸۷).

فسایی، که همزمان با حاکمانی چون احتشام‌الدوله بوده، محدوده جغرافیایی و مرزی بلوک کهگیلویه را اینگونه ذکر می‌کند: «محدود است از جانب مشرق به ناحیه ممسنی و بلوک دز کرد و نواحی سرحد شش ناحیه و از طرف شمال به نواحی بختیاری و از طرف مغرب به بلوک رامهرمز و نواحی فلاحی و از سمت جنوب به دریای فارس و نواحی دشتستان و ماهور میلاتی» (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۶۷). بنابراین، ولایت کهگیلویه و بهبهان ناحیه بالنسبه وسیعی شامل کهگیلویه و بویراحمد کنونی، بهبهان تا مرز رامهرمز، و بنادر دیلم، گناوه تا حدود دشتستان بوده است.

حدود فارس در عهد ناصری و مظفیری، به‌جز تمامی نواحی فارس فعلی، شامل بوشهر، هرمزگان، کوه‌گیلویه و بهبهان بود که البته بوشهر و هرمزگان، با عنوان «بنادر و جزایر» به مرکزیت بوشهر به‌صورت مستقل اداره می‌شد و حکمران آن با عنوان «دریابگی» صرفاً در برخی امور از فرمانفرمای فارس تبعیت می‌کرد. همچنین، در این ایام کهگیلویه که از «محالات وسیعه فارس بود و اکثراً کوهستانی است و دارالحکومه‌اش بهبهان است» (حسینی، ۱۳۶۲، ص ۴۱۰)، به‌دلیل عدم تشکیلات سیاسی و فقدان حکومت مرکزی از دیگر بخش‌های کشور مجزا بود و هر طایفه تحت فرمان خود، اغلب به راهزنی مشغول بوده و در نتیجه منطقه به‌تدریج از سکنه خالی شد و هرج و مرج و ناامنی در هر گوشه آن گسترش یافت (گارثویت، ۱۳۷۳، ص ۶۵). البته، این مناطق به‌طور اسمی تحت نفوذ و اختیار ایلخان قشقایی (اسماعیل خان صولت‌الدوله) بود. (Beck, 1986, p101)



ایالت فارس، در ۱۳۳۱ق./۱۹۱۳، از جنوب شرقی تا مغرب به موازات سواحل خلیج فارس، از جاسک تا زیدون در بهبهان به طول ۱۱۲۸ کیلومتر گسترده بود. همچنین، از خیرآباد نیریز تا بندر بوشهر، از شمال به جنوب در حدود ۵۰۴ کیلومتر وسعت داشت (نیرشیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱).

سایکس بندر میناب را در سال‌های جنگ جهانی اول جزء حوزه ایالت فارس دانسته است. وی، در سفری که به نواحی جنوب شرقی ایران داشته، از رودخانه‌ای به نام «دزدی» و مکانی به نام «بریتی» نام برده و آنها را جزء ایالت فارس دانسته است (سایکس، ۱۳۶۳، صص ۳۲۳-۳۲۴).

بندرعباس نیز در سال ۱۳۳۲ق./۱۹۱۴، جزء محدوده اداری فارس بود (سفیری، ۱۳۶۴، ص ۳۱). در تقسیم‌بندی مربوط به سال ۱۳۴۱ق./۱۳۰۰ش. ایران به چهار ایالت شمالی، جنوبی، مرکزی، و غربی تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی فارس جزء ایالات جنوب است و توابع آن عبارت‌اند از: لارستان، کوه‌کیلویه [کهکیلویه]، و بنادر و جزایر خلیج فارس؛ همچنین بلوکات و قصبات فارس عبارت‌اند از: آباءه، اصطهبانات، بندر بوشهر، بندر چارک، بندر خمیر، بندرعباس، بندر عسلو، بندرکنگان، بندرلنگه، بندرخیلو، بهبهان، بیضا، جهرم، خفر، دارابگرد، سورو، سروستان، شیراز، فرک، فسا، فیروزآباد، کازرون، طارم، لار، میناب، نیریز، و ایزدخواست (مجیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۴). بر این اساس، بخش جنوب شامل ایالات بلوچستان، کرمان، فارس، و خوزستان است.

در سال ۱۳۱۶ و بر اساس قانون تقسیمات کشوری، این منطقه با نام «استان جنوب» یکی از شش استان اصلی شد و با اصلاح قانون «استان هفتم» نام گرفت که بوشهر هم جزء آن بود (مجیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۳).

پیامدهای سیاسی اصلاحات ارضی در فارس

محمدرضاشاه، در تعامل با جبهه سرمایه‌داری غرب، تصمیم به انجام اصلاحات ارضی گرفت که در سه مرحله به وقوع پیوست: مرحله نخست از ۱۳۴۱، مرحله دوم از ۱۳۴۳، و مرحله سوم از ۱۳۴۶ آغاز شد و تا سال ۱۳۵۱ ادامه یافت. این برنامه، با انتقادات و مخالفت‌هایی همراه بود (ن.گ: آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص ۵۲۰؛ نجاتی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۲). هدف مرحله نخست، محدود کردن اراضی مالکان عمده بود که در چارچوب قوانین اصلاحات ارضی، زمین‌های تحت مالکیت زمین‌داران بزرگ به میزان یک ده شش دانگ کاهش می‌یافت. در این مرحله، مالکان بزرگ، موانع عمده‌ای بر سر اجرای تقسیم ارضی به‌گونه صحیح ایجاد کردند. یکی اینکه به دلیل عدم تعریف صحیح از زمین‌های مکانیزه، زمین‌های

قابل توجهی صرفاً با قرار دادن یک تراکتور به مکانیزه تغییر می‌یافت و از شمول اصلاحات ارضی خارج می‌شد. در واقع، در این مرحله، حداقل ۱۱۸۰ روستا به‌عنوان روستای مکانیزه از تقسیم شدن معاف شدند. علاوه بر این، بسیاری از مالکان، مقادیر بسیاری از زمین‌های خود را به نام فرزندان و همسران خود کردند (تجدد، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

از سال ۱۳۴۱، قانون اصلاحات ارضی در مراحل مختلف، به‌طور جدی به‌مورد اجرا گذاشته شد. در مرحله نخست، دولت، مازاد بر یک دهکده شش دانگی مالکان را خریده و قرار شد، اصل و بهره ۶ درصد آن را ۱۵ ساله بپردازند (فصل دوم، ماده دوم، قانون اصلاحات ارضی، ۱۹ دی ۱۳۴۰، به نقل از خسروی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۱). زارعان اگر ثابت می‌کردند، صاحب نسق هستند و بر روی زمین‌های زراعی قبل از ۱۳۴۰ کار می‌کرده‌اند و ساکن آن ده بوده‌اند، به زارعان در صورتی زمین واگذار می‌شد که به عضویت شرکت تعاونی محلی درآیند و قیمت زمین را که بر اساس ارزش محصول سالیانه آن تعیین می‌شد، در ۱۵ قسط سالیانه به اضافه ده درصد بهره بپردازند. خرید و فروش زمین توسط بانک کشاورزی ایران انجام می‌شد (خسروی، ۱۳۵۸، صص ۱۵۱-۱۵۲). حسن ارسنجان، وزیر کشاورزی دولت امینی نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در اجرای برنامه اصلاحات ارضی داشت. وی، این برنامه را در تابستان ۱۳۴۰ ابتدا از روستاهای مراغه در آذربایجان شرقی شروع کرد. سپس، در سایر مناطق کشور به اجرا درآورد. نخستین، اقدام اجرای اصلاحات ارضی در استان فارس نیز در شهریور ۱۳۴۰ توسط حسن ارسنجان در منطقه دشمن‌زیاری ممسنی و با توزیع اسناد مالکیت ۸ روستا بین نمایندگان ۴۱۱ نفر از کشاورزان به اجرا درآمد. روزنامه/اطلاعات در این ارتباط نوشت: «املاک خالصه دشمن‌زیاری که امروز تقسیم شد در ۸۰ کیلومتری شمال غربی شیراز واقع است و ۴ هزار و ۹۸ هکتار در حاشیه توزیع اسناد این املاک گفته شد: بهای این زمین‌ها ۶ سال پس از توزیع اسناد مالکیت آن ظرف مدت ۱۵ سال از کشاورزان وصول می‌شود و در ۵ سال اول از زارعان به‌هیچ‌وجه پولی دریافت نمی‌شود. به زارعان حق داده شده است که بتوانند زمین‌های خود را در بانک کشاورزی رهن بگذارند و تا میزان ۴۰ درصد بهای زمین خود وام دریافت دارند» (روزنامه/اطلاعات، ۱۳۴۰/۶/۲۵).

ارسنجان، پیرو اجرای اصلاحات ارضی در همه ولایات ایران در مورخ ۱۳۴۱/۸/۲۲ و در نامه‌ای خطاب به استاندار وقت فارس، تیمسار وراهرام، از وی خواست تا با مکاتبه با ریاست اداره کل کشاورزی فارس و بنادر (دکتر رضا نجمی) این مسئله را در فارس به سرانجام برساند. مفاد آگهی مذکور به این شرح بود: «وزارت کشاورزی، آگهی نوبت اول مربوط به اجرای قانون اصلاحات ارضی در کلیه بخشها و شهرستانهای تابع استان فارس؛ به‌منظور اجرای ماده هشتم قانون اصلاحات ارضی کلیه مالکین دهات واقع در بخش‌ها

و شهرستانهای فارس که میزان مالکیت آنان از حد نصاب مقرر در ماده ۲ قانون فوق و تبصره‌های مربوط به آن تجاوز می‌نماید، موظفند به سازمان اصلاحات ارضی منطقه فارس که مرکز آن در اداره کل کشاورزی استان هفتم در شیراز است، مراجعه و وضعیت املاک خود را اعم از حد نصاب و مستثنیات مقرر در ماده ۳ قانون مذکور در اظهارنامه‌های چاپی که از طرف سازمان مزبور در اختیار آنان گذارده می‌شود، در دو نسخه نوشته به انضمام دو نسخه از رونوشت مصدق اسناد مالکیت یا مستند تصرف خود حداکثر ظرف مدت سی روز از تاریخ صدور آگهی نوبت دوم به سازمان اصلاحات ارضی منطقه مزبور تسلیم و رسید دریافت دارند. مالکینی که از تسلیم اظهارنامه تا موعد مقرر و یا عالماً و عامداً بر خلاف حقیقت مطالبی قید کنند، علاوه بر اینکه اداره کشاورزی محل رأساً مبادرت به تنظیم صورت وضعیت املاک آنان خواهد کرد، طبق تشخیص شورای اصلاحات ارضی به پرداخت یکصد هزار ریال جریمه نیز ملزم خواهند شد. منطقه عمل این آگهی شامل کلیه دهاتی است که در تاریخ صدور این آگهی از لحاظ تقسیمات کشوری تابع بخشهای شهرستانهای استان فارس می‌باشد» (ساکما، ۱۲۴۷۱-۲۹۳-۹۸).

پیرو آگهی فوق، دکتر رضا نجیمی، رئیس اداره کل کشاورزی فارس و بنادر، در نامه‌ای خطاب به فرماندار وقت شیراز از ارسال ۵۰ برگ آگهی نوبت اول در کلیه بخش‌ها و شهرستان‌های تابع استان فارس خبر داد که بر اساس آن فرمانداران و بخشداران ملزم شده بودند آگهی را در بین مالکان و کشاورزان توزیع کنند (ساکما، ۱۲۴۷۱-۲۹۳-۹۸).

ارسنجانی، در نامه‌ای دیگر و به منظور تسریع در اجرای قانون اصلاحات ارضی در فارس، ضمن انتصاب افرادی برای انجام اصلاحات ارضی در فارس از سپهد کریم و راهرام، که جانشین فولادوند شده بود، خواست تا با تأیید این افراد به رؤسای ادارات و مقام‌های نظامی و فرمانداری‌های تابعه استان دستور دهد، در اجرای برنامه نهایت همکاری را به عمل بیاورند. بر اساس این حکم، مهندس خلخالی، عضو هیئت مدیره بنگاه خالصجات، با حفظ سمت به سرپرستی نواحی غرب فارس (فیروزآباد، کازرون، شیراز، و ممسنی) و مهندس دهدب، معاون سازمان اصلاحات ارضی کل کشور، با حفظ سمت به سرپرستی نواحی شرق فارس (فسا، داراب، نی ریز، اصطهبانات، جهرم، و لار) منصوب شدند و قرار بر این شد که در اسرع وقت به محل مأموریت خود حرکت کنند. همچنین، دکتر نجیبی، رئیس کل کشاورزی فارس، با حفظ سمت به سرپرستی سازمان‌های اصلاحات ارضی آباچه منصوب شد (ساکما، ۱۲۴۷۱-۲۹۳-۹۸).

با استقرار افراد مذکور در مناطق گفته شده و انتشار آگهی مربوط به تقسیم زمین در بین مالکان و دهقانان، مالکان متعهد شدند تا با حضور در دفترخانه‌هایی که برای این موضوع

در نظر گرفته شده بود، نسبت به انتقال املاک خود به دولت اقدام کنند. به‌عنوان نمونه، مهندس دهبید، سرپرست نواحی شرق فارس، در نامه‌ای خطاب به وراهرام از مالکانی مانند منوچهر بهادری قشقایی، سهراب بهادری قشقایی، محمدعلی بهروزی و بانو اخترالملوک تولی نام برد که در تاریخ‌هایی که برای آنان تعیین شده بود، باید در دفترخانه حضور می‌رساندند و نسبت به انتقال املاک به دولت اقدام می‌نمودند (ساکما تهران، ۱۲۴۷۱-۲۹۳-۹۸).

مرحله دوم اصلاحات ارضی از دی ۱۳۴۱ آغاز شد که دیگر امینی بر سر کار نبود. اصلاحات ارضی با مداخله مستقیم دولت مرکزی، در موارد لازم با مشارکت نیروهای نظامی، با روش آمرانه و تحکمی از بالا به پایین و تقریباً بدون مقاومت یا مخالفتی چشمگیر آغاز شد. در گرماگرم شروع اصلاحات به نظر می‌رسید که همه چیز به‌خوبی پیش می‌رود؛ اما گذشت سال‌ها به تدریج پیامدهای تصمیم‌هایی را عیان ساخت که در اتخاذ آنها مطالعه لازم و متناسب با وضعیت اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی بخش روستایی ایران انجام نگرفته بود. بخش اصلی این پیامدهای ناخواسته به تغییراتی پس از دوره امینی در برنامه اصلاحات ارضی مربوط می‌شود، اما دشواری‌هایی که در اصل و بطن برنامه نخستین بود، نباید از نظر دور بماند (آذرنگ، ۱۳۸۶، صص ۲۴۷-۲۴۸).

پس از برکناری امینی در تیر ۱۳۴۱ در کابینه اسدالله علم، ارسنجانی دوباره به‌عنوان وزیر کشاورزی منصوب شد؛ ولی او امتناع کرد و سپهبد اسماعیل ریاحی به وزارت رسید (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱).

با تقسیم اراضی در بین کشاورزان، اختلافات بین مالکان سابق و زارعانی که در پی لایحه اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند، بروز کرد. از یک‌سو مالکان سابق که در آباد کردن این زمین‌ها هزینه‌های فراوانی را متقبل شده بودند و با اصلاحات ارضی این زمین‌ها را از دست می‌دادند، به تقسیم اراضی حاضر نبودند، و از سوی دیگر زارعان نیز در تصاحب زمین‌های داده شده به آنها پافشاری می‌کردند. محمدغلامی، محمدرنجبر، و سایر دهقانان مزرعه سیاهان داراب، در شکایت از تعدیات مالک سابق این مزرعه عرایضی را به مجلس شورای ملی ارسال کردند. در این نامه، شکایت‌کنندگان ضمن اشاره به اجرای قانون اصلاحات ارضی در مزرعه فوق و فروش این مزرعه از سوی علی‌ترابی (مالک سابق) به دولت و انتقال سند مالکیت آن به کشاورزان، از مزاحمت‌هایی که ترابی برای آنها ایجاد کرده بود، گلایه داشتند و از مجلس خواستند به شکایت آنان رسیدگی کند (کمام، ۱۳۰۲، ۴۳۰).

چهار ماه بعد از ارجاع شکایت فوق به وزیر کشاورزی، وزارت کشاورزی اینچنین به مجلس پاسخ داد که: «عطف به فتوکی نامه آقای محمدغلامی و محمدرنجبر که طی شماره

۷۸۱۷-۴۲/۱۲/۱۲ به وزارت کشاورزی ارجاع گردیده، در نتیجه اقدامات اداره کشاورزی و عمران و اصلاحات ارضی داراب از تجاوز آقای حاج علی ترابی به اراضی مزرعه سیاهان جلوگیری و رفع شکایت زارعین به عمل آمد. به زارعین و سایر خورده مالکان محل ابلاغ شد از نظر سازمان اصلاحات ارضی حصارکش اطراف قسمتی از مزرعه سیاهان نمی توان ملاک عمل احداث باغی باشد؛ بلکه تغییر نسق زراعی اصولاً ممنوع و اراضی محصور شده نیز بایستی کماکان بر طبق رسوم سابق مورد کشت و زرع قرار گیرد. ... (کمام، ۳۰۲۷، ۴۳۰، ۱۳۴۲/۴/۱۲).

اختلاف بین مالکان (خوانین محلی) و زارعان در داراب، سه ماه بعد منجر به قتل و مجروح شدن عده‌ای از زارعان توسط خوانین شد. در قریه مادوان داراب، بعد از اجرای اصلاحات ارضی، محمدحسین خان بهارلو، که با اجرای اصلاحات ارضی زمین‌های خود را به نفع زارعان از دست می‌داد، در صدد برآمد تا از اجرای این قانون در املاک خویش جلوگیری کند. این موضوع باعث درگیری بین وی و زارعان مادوان شد و در نهایت در ۴۲/۷/۲۴ به تحریک محمدحسین خان، فرزندش خانبازخان، دو نفر را مقتول و دو نفر را نیز مجروح نمود. بعد از این جریان، ورثه مقتولان طی عریضه‌ای که به مجلس شورای ملی نگاشتند، در ابتدا ضمن ارائه مختصری در باره مخالفت خان طایفه بهارلو با انقلاب سفید شاه، به تعدیات وی از زمان تصویب این قانون بر علیه اهالی اشاره کردند که با حملات مسلحانه خویش آسایش را از اهالی سلب نموده بود. ادامه این روند منجر به قتل دو نفر به نام‌های میرزا محمد نظری و حمزه قهرمانی و مجروح شدن کرم صادقی و درویش صفری در ۴۲/۷/۲۴ شد. آنها، ضمن اشاره به نفوذ محمدحسین خان در محاکم جنایی استان به فرجام نرسیدن این پرونده اشاره کردند و از مجلس وقت تقاضا نمودند تا از آنان احقاق حقوق کند (کمام، ۴۲/۹/۲، ۹۲۳۴۵۱۸۳۲).

ورثه مقتولان، مدتی بعد و در پیگیری شکایت قبلیشان عریضه دیگری را خطاب به مجلس وقت نگاشتند. در این عریضه، که رونوشتی از آن را هم به حیدرعلی ارفع (نماینده داراب در مجلس شورای ملی) ارسال کردند، ضمن اشاره به این موضوع که تاکنون از شکایت به مقامات طرفی نبسته‌اند، تقاضای محاکمه مرتکبین به قتل را نمودند. آنها، ضمن اشاره به پیامدهای اصلاحات ارضی، که با اجرای آن ملوک الطوائفی و خان‌خانی در اقصی نقاط این سرزمین باید برچیده می‌شد، از اینکه خان بهارلو و عمالش آسایش را از اهالی سلب کرده گلايه نموده و از آن مقام خواستند از آنها احقاق حقوق نماید (کمام، ۹۲۳۴۵۱۸۳۲، ۴۲/۱۰/۴).

چهار ماه بعد، کرم صادقی، از مجروحان و دهقانان قریه مادوان عریضه‌ای خطاب به شاه

ایران نگاشت و رونوشتی از آن را به نخست‌وزیر ایران، فرح‌پهلوی، ریاست مجلس شورای ملی، ریاست مجلس سنا، وزیر کشاورزی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، و سازمان اصلاحات ارضی ارسال کرد. وی، در ابتدا، ضمن اشاره به عدم تمکین محمدحسین خان بهارلو از قانون اصلاحات ارضی و بعد از تصویب انقلاب سفید، از تحریکات وی در بهم زدن نظم قریه اشاره کرد و محرک اصلی ارتکاب قتل مقتولان و مجروحان را در مورخ ۱۳۴۲/۷/۲۴ شخص وی دانست. به گفته صادقی، میرزا محمدنظری و حمزه قهرمانی اوایل صبح تاریخ ذکر شده و به هنگام رفتن به زمین‌های زراعیشان توسط خان‌باز خان بهارلو به قتل رسیدند و وی و درویش صفری نیز به ضرب چماق عمال خان‌باز خان مجروح شدند. با وجود حضور ریاست دادگاه و فرماندهی گروهان ژاندارمری داراب در محل وقوع جرم و دستگیری قاتل، پدر قاتل (محمدحسین خان) بلافاصله وارد عمل شده و با گرفتن و کیل و اعمال نفوذ در مقامات قضایی و اداری در صدد برآمد تا پرونده را از جریان اصلی خود خارج نماید. با چنین تمهیداتی، وی توانست ۶ ماه بعد از وقوع قتل از صدور حکم بر علیه فرزندش جلوگیری کند. در این مدت، محمدحسین خان بهارلو، توسط عمال خود ضمن اینکه ورثه مقتولان و مجروحان را با انواع تهدیدها مجبور می‌کردند تا رضایت دهند، در ادارات دولتی داراب نیز با تطمیع کارکنان ادارات، سعی می‌کردند زمینه تبعید زارعان و معتمدان محلی را به‌عنوان محرکان قتل در مادوان فراهم کنند و به‌نوعی از طرف متنفذینی چون مسعود عرب‌شیبانی - که در استانداری فارس نفوذ داشت - ورق را به نفع خویش برگرداند. سرانجام، کرم صادقی، با اشاره به اینکه ذکر تعدیات محمدحسین خان بهارلو و عمالش مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد، از شاه ایران تقاضا نمود تا از آنان احقاق حقوق نماید و آنان را از شر «این افراد خونخوار از خدا بی‌خبر» رهایی دهد (کمام، ۹۲۳۴۵۱۸۳۲، ۴۳/۲/۲).

در بویراحمد، که در این برهه در قلمرو جغرافیایی فارس قرار داشت، و در یکی از روستاهای آن (سفیدار سرتنگ تامرادی)، عباس‌ارجمند از مزاحمت‌هایی که خانواده خورشیدبرومند برای وی و برادرانش ایجاد کرده بودند، یاد نمود و از مجلس خواست تا براساس قانون اصلاحات ارضی که از دهقانان حمایت می‌کرد، از تعدیات برومند و ممانعت وی از زراعت در زمین‌های آبا و اجدادیشان جلوگیری کند. ارجمند، با اشاره به این موضوع که ۵۰ سال قبل از تصویب لایحه اصلاحات ارضی وی و برادرانش بر روی زمین‌های زراعیشان مشغول به کشاورزی بوده‌اند و همچنین با اشاره به تعدیات خانواده برومند به آنها از زمان رضاشاه و به قتل رساندن دایی آنها و محکوم شدن برومند در دادگاه رضاشاه، از اینکه با تصویب لایحه اصلاحات ارضی این زمین‌ها دوباره به خودشان بر می‌گشت، یاد نمود و سرانجام به عدم تأمین جانی خود و برادرانش توسط خورشیدبرومند اشاره و از مجلس

احقاق حقوق نمود (کمام، ۲۵، ۴۳۰، ۴۲/۱۲/۱۲).

با ارجاع نامه فوق توسط مجلس به وزارت کشاورزی، سرانجام این وزارتخانه در نامه‌ای به کمیسیون عرایض مجلس چنین پاسخ داد که: «عطف به فتوکی نامه آقای عباس ارجمند که طی شماره ۸۱۲۷-۴۲/۱۲/۱۸ به وزارت کشاورزی ارجاع گردیده، موضوع در محل رسیدگی و پس از تفهیم قانون اصلاحات ارضی به طرفین دعوی شاکی مجدداً در زمین خود مشغول زراعت گردیده است» (کمام، ۲۵، ۴۳۰، ۴۲/۱۰/۱).

در جریان تقسیم ارضی در فارس، تنها مالکان سابق و زارعان بر سر تقسیم زمین‌ها با همدیگر منازعه نداشتند، بلکه در برخی موارد خود مأموران اصلاحات ارضی که به عنوان انتقال دهنده زمین و سند مالکیت زمین‌ها به کشاورزان باید انجام وظیفه می‌کردند، از وظایف قانونی خویش تخلف کرده و در صدد انتقال بخشی از زمین‌ها به خودشان برمی‌آمدند. به عنوان نمونه، در بلوک کامفیروز فارس و در روستاهای علی‌آباد بیمورد و علی‌آباد سفلی، زارعان در شکایت از حسنعلی بصیری، مأمور انتقال سند که در صدد سه دانگ از زمین‌های آنها را به نام خود به ثبت برساند، به ریاست مجلس داد سخن راندند و درخواست نمودند تا ضمن احقاق حقوق از آنان از آواره شدن صدویست خانواری که به زعم آنها تنها اشتغالشان کشاورزی است جلوگیری نمایند (کمام، ۳۱، ۴۳۰، ۴۲/۱۲/۱۸).

در موردی دیگر، ریاست اصلاحات ارضی کازرون، بدون توجه به قانون اصلاحات ارضی مبادرت به انتقال زمین به نام اقوام و اطرافیانش می‌کرد. شیرخان رستمی، ساکن قریه مصیری رستم ممسنی - که در این زمان در محدوده جغرافیایی کازرون قرار داشت - در شکایتی به ریاست مجلس شورای ملی، از اعمال غیرقانونی مهندس ابطحی در جهت انتقال غیرقانونی زمین‌هایش یاد کرد و خواستار رسیدگی عاجل در این موضوع شد. رستمی، با اشاره به این موضوع که از ۲۲ سال قبل (۱۳۲۱) در حدود ۱۰ هکتار از اراضی بایر و لم‌بزرع این منطقه را با تحمل هزینه‌های هنگفت احیا کرده و در آنجا مشغول به زراعت شده بود، از به ثبت رساندن این زمین‌ها مقارن با اجرای قانون اصلاحات ارضی به نام خودش یاد کرد. اینک (۱۳۴۳) ابطحی، رئیس اصلاحات ارضی کازرون، ۷ هکتار از اراضی وی را تصاحب و بین اقوام و اطرافیانش تقسیم کرده بود. به گفته رستمی، این افراد بزرگ بودند و نه زارع. رستمی، با اشاره به اینکه به علت نفوذ ابطحی از پیگیری شکایتش به مقامات راه به جایی نبرده بود و حتی مقدار دیگری از زمین‌هایش را در این مدت تصاحب کرده بودند، از ریاست مجلس تقاضا کرد با اعزام بازرسی به منطقه و انجام تحقیقات لازم از وی احقاق حقوق نمایند (کمام، ۳۶، ۴۳۰، ۴۳/۱/۲۰).

در مرحله دوم اجرای اصلاحات ارضی در فارس، در دولت اسدالله علم شروع شد در

اوایل نخست‌وزیری علم، همچنان حسن‌ارسنجانی به‌عنوان وزیر کشاورزی در مسند امور قرار داشت. ارسنجانی، بعد از ایراد یک سخنرانی که بر اساس آن املاک هر یک از مالکان به ۲۵ الی ۳۰ هکتار تقلیل و محدودیت پیدا می‌کرد، در بین مالکان نگرانی زیادی ایجاد کرد. بیم آن می‌رفت که در اثر این سخنرانی، فارس، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مناطق زراعی ایران که از ملاکین بزرگی برخوردار بود، دچار بحران شود. عبدالله‌قوامی، از ملاکین و منتقدان فارس، در نامه‌ای در آذر ۱۳۴۱ به اسدالله علم، ضمن اشاره به این موضوع (سخنرانی ارسنجانی) تأکید کرد، این سخنرانی در ملاکین فارس نگرانی زیادی ایجاد نموده و باعث شده تا سران عشایری در مناطقی مثل بویراحمد و ممسنی و قشقایی با یکدیگر هم‌قسم شده که از تقسیم املاک جلوگیری کنند. در بخشی دیگر از این نامه، قوامی از فتنه‌ای که ممکن است در فارس بر اثر تقسیم املاک به وجود بیاید نام برد و اوضاع فارس را به خرمن باروتی تشبیه کرد که فقط منتظر یک جرقه کوچک است: «سران عشایر بویراحمدعلیا و بویراحمدسفلی و منطقه رستم و قشقایی و حتی بهارلوه‌ها هم‌قسم شده‌اند که به‌هر ترتیبی که پیش آید، از محدودیت و تقسیم املاک جلوگیری نمایند و چندین نفر را واسطه قرار داده‌اند که با مالکین شهری هم تشکیل یک صنف متشکل بدهند. چند روز قبل فریدون قشقایی (پسر خواهر ناصر قشقایی) برای کسب تکلیف از محمدحسین خان قشقایی به تهران رفت و دو روز توقف نمود، به شیراز مراجعت کرد و اینطور بیان می‌نمود که دستور اتحاد و ایجاد فتنه و فساد را گرفته است. به هر حال وضع فارس به منزله‌ی خرمن باروتی است که منتظر یک جرقه کوچک باشد» (مُتَمَّا، ۰-۰-۸۲۳، ۱۳۴۱/۸/۱۷).

در ادامه، قوامی، به سخنرانی رادیویی علم اشاره نمود که بر اثر آن از ملاکین فارس تا حدودی رفع نگرانی نموده بود. قوامی، ضمن اشاره به اینکه این نگرانی هنوز در بین مالکان وجود دارد، به بروز ناامنی قریب‌الوقوع در فارس اشاره کرد. براساس نامه مذکور «سیل ورود اسلحه قاچاق به فارس مفصلاً ادامه دارد، مخصوصاً مقدار زیادی تفنگهای ۵ تیر پران بلژیکی به قیمت‌های مناسبی به طور قاچاق به فروش می‌رسد و کمتر به حرف‌های قشقایی‌ها ترتیب اثر می‌دهند؛ ولی باید به فوریت اطمینان بیشتری به مردم داده شود» (مُتَمَّا، ۰-۰-۸۲۳، ۱۳۴۱/۸/۱۷).

قوامی، همچنین، با اشاره به ورود سرلشکر فاضلی به فارس -که جهت انجام تقسیم اراضی مأموریت یافته بود- از غیرقابل اعتماد بودن این فرد سخن راند و او را فرد امین و درستکاری در موضوع اصلاحات ارضی ندانست. زیرا «در زمان مصدق ایشان در فارس رئیس ستاد بوده و با تیمسار جهانگیری و ایادی مصدق کار می‌کرد و در آن زمان با قشقایی‌ها نیز همکاری و مساعدت می‌نموده است و با وضع فعلی آمدن نامبرده موجب نگرانی شده

است». قوامی، یکی از کانون‌های بحران در فارس را استاندار وقت می‌داند. از نظر قوامی، وی نه تنها در حوزه مأموریتی‌اش توجه چندانی به امور ندارد، بلکه اقدامات مفید و قابل توجهی را که در زمان استاندار سابق (پیراسته) انجام شده بود، دنبال نکرده و از طرف دیگر استاندار با یکی از افراد متنفذ و متجاوز فارس به نام ضرغامی که مورد کینه و نفرت بیشتر مردم است، مرتباً رفت و آمد خانوادگی دارد و از نامبرده حمایت می‌کند». قوامی، در پایان؛ از علم خواست تا ضمن انتخاب یک استاندار «لایق و درستکار» برای فارس زمینه به‌گونه‌ای فراهم شود که این وضعیت بحرانی در فارس خاتمه یافته و از نظر اقتصادی نیز وضعیت بهبود یابد (مُتَمَّا، ۰-۰-۰۸۲۳-، ۱۳۴۱/۸/۱۷).

مالکانی که املاکشان در اثر اصلاحات ارضی تقسیم می‌شد، در حوزه‌های جغرافیایی متفاوتی سکونت داشتند. بویراحمد و ممسنی از جمله مناطقی بودند که ملاکین برجسته‌ای داشتند و از زمان پهلوی اول بر سر املاک این مناطق با رضاشاه درگیری داشتند. از لشکرکشی معین‌التجار بوشهری به ممسنی که همکاری نیروهای دولتی را دربرداشت (در این مورد ن.ک: بیات، ۱۳۸۲، ص ۲۸)، تا شورش‌های عشایری سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۰۹ شاهد درگیری‌های عمال پهلوی اول با نیروهای ایلی و عشیره‌ای با ممسنی‌ها و بویراحمدی‌ها هستیم. مقارن با اجرای اصلاحات ارضی در فارس، خوانین و ملاکین مناطق ذکر شده با سیاست مزبوراز در دشمنی برآمدند و به انحای مختلف سعی کردند از اجرای این سیاست در مناطق تحت نفوذشان جلوگیری کنند. در ممسنی، حسینقلی خان رستم تلاش کرد تا حد امکان از تقسیم اراضی‌اش جلوگیری شود. وی، در نامه‌ای که به سپهبد وراهرام، استاندار وقت فارس، نوشت ضمن اشاره تلویحی به موافقتش با اجرای اصلاحات ارضی در ممسنی، از اینکه عده‌ای ماجراجو درصدد هستند وی را به‌عنوان مالک بزرگ فارس قلمداد کنند، گلایه کرد و بر این مسئله تأکید نمود که املاک وی در برابر املاک وسیعی که در اختیار قشقایی‌هاست و به گفته وی به اصفهان تا خلیج فارس محدود می‌شود، ناچیز است و در ابتدا باید املاک قشقایی‌ها مورد تقسیم ارضی قرار گیرد. در ادامه، با توجه به خصومت قبلی که بین وی و ابطحی از اینکه دولت، مهندس ضیا ابطحی را مأمور اصلاحات ارضی ممسنی کرده از وراهرام خواست تا مأمور دیگری را که تحت تأثیر حب و بغض شخصی نباشد، به جای وی به ممسنی اعزام کند (ساکما، ۲۹۷۷-۲۹۳-۹۸).

ولی خان کیانی، از طایفه بکش، یکی از طوایف ایل ممسنی، از دیگر خوانین ممسنی بود که در جریان لایحه اصلاحات ارضی مورد توجه قرار گرفت و عمال حکومت درصدد محدود کردن وی برآمدند. طایفه ولی خان دارای سنن بزرگ و افتخارآمیزی در تاریخ معاصر ایران بود و قیام جدش (ولی خان بکش) در زمان قاجاریه از صفحات پرافتخار تاریخ ماست.

ماجرای سرکوب عشایر بکش به دست فیروزمیرزا در سال ۱۲۵۲ق. توسط فسایی و در فارسنامه ناصری شرح داده شده است (فارسنامه ناصری، ج ۱، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۲). ولی کیانی، تداوم این میراث بود. کیانی در نامه‌ای، در آبان ۱۳۴۱ خطاب به سپهبد وراهرام، ضمن اشاره به این موضوع که اصولاً وی از ملاکین عمدۀ و سرشناس محسوب نمی‌شود، به نحوه خرید املاکش در ممسنی پرداخت و آن را به توصیه عمال رژیم چون سپهبد شاه‌بختی و سرلشکر همت و در جهت ایجاد امنیت در منطقه و جلوگیری از ترکانازی‌های عشایر قشقایی و بویراحمدی دانست. ولی خان، در نامه فوق ضمن اشاره به فداکاری‌ها و جانفشانی‌های خود و اجدادش در راه عظمت ایران، خرید املاک مذکور را فقط در راستای خدمت‌گزاری به مردم منطقه دانسته و بر این نکته تأکید کرد که بر اثر خرید املاک مذکور قروض زیادی را متحمل شده است. سرانجام، وی با اشاره به اینکه با داشتن عائله زیاد که آینده آنها وابسته به این املاک است، از وراهرام خواست تا قانون اصلاحات ارضی در مورد «املاک ناچیز» وی به اجرا گذاشته نشود (ساکما فارس، ۲۹۷۷-۲۹۳-۹۸، ۴۱/۸/۲۶).

خرید زمین‌های ملاکین توسط دولت و تقسیم آن در بین زارعان نیز چندان مورد توجه ملاکین قرار نمی‌گرفت. براساس گزارشی که ساواک فارس به استاندار ارائه داد، کیانی در اجتماع ملاکین این خرید را که به‌زعم وی بسیار نازل بود، بیشتر یک غارت می‌دانست تا خرید و از آنها خواست از فروش زمین‌هایشان جلوگیری کنند (ساکما، فارس، ۴۱/۹/۲۷، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲).

با دریافت نامه مذکور، وراهرام به سرگرد تژده، فرماندار ممسنی، دستور داد با انجام تحقیقات در این موضوع، نتیجه را به وی اطلاع دهد. تژده، در پاسخ نوشت که ولی کیانی و دیگر خوانین با توجه به اینکه از اجرای لایحه اصلاحات ارضی و تقسیم زمین‌هایشان ناراحت‌اند، چنین شایعاتی را سر می‌دهند. تژده اشاره نمود که هرچند کیانی و دیگر خوانین ممسنی از ابراز اطاعت ظاهری نزد مقامات دولتی دم می‌زنند، اما در موقعیت‌های مناسب از مخالفت با قانون اصلاحات ارضی دست بر نمی‌دارند و درصددند از اجرای آن جلوگیری کنند. در پایان، تژده، به‌عنوان یک راه حل اظهار می‌دارد تا نمایندگان مالکان که به روستاهای اطراف رفته‌اند و در صدد تصاحب زمین‌ها برآمده‌اند، به قریه خودشان برگشته و از آب و زمین قریه مربوط استفاده کنند و مقدار زمینی هم که به زور خوانین و مالکان از رعایا گرفته‌اند، به خود آنها برگردانند (ساکما فارس، ۴۱/۱۰/۷، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲).

دغدغه شورش ملاکین فارس آنچنان برای رژیم پهلوی اهمیت داشت که هرگونه جلسه و نشست احتمالی که از سوی آنها برگزار می‌شد، از دید نهادهایی چون ساواک پنهان نمی‌ماند. در اسناد ساواک فارس، از احتمال تشکیل نشست‌های توسط ملاکینی چون ولی کیانی،

سیدمحمی‌الدین مزارعی، و حاج‌عبدالمحمد بهبهانی در شیراز خبر داده شده که آنها پیرامون جلوگیری از تقسیم زمین‌هایشان و پیدا کردن راهی قانونی در این زمینه تلاش می‌کردند. در این راستا، حریری، رئیس ساواک فارس، در نامه‌ای به استاندار فارس ضمن انعکاس این جلسات به فرمانده لشکر ۱۰ فارس و شهربانی استان دستور داد، جهت تعیین صحت و سقم چنین جلساتی تحقیق نمایند (ساکما فارس، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲، ۱۲/۱۰/۴۲).

در نامه‌ای دیگر، حریری، از مخالفت خوانین کشکولی فارس با اصلاحات ارضی پرده برمی‌دارد که آنان بر این نکته تأکید داشتند که اگر ملاکین با همدیگر همدل و یک رأی بودند می‌توانستند در مقابل رژیم ایستادگی نمایند و از تقسیم زمین‌هایشان جلوگیری نمایند. بر اساس سند فوق، یکی از ملاکین (عبدالله کشکولی) که کلاتر بخش بزرگی از طایفه کشکولی و از ملاکین بلوک خشت کازرون محسوب می‌شد، با ورود به این بلوک، از رعایای تحت امرش خواست تا چندان به اجرای اصلاحات ارضی دلخوش نباشند. در جهت مرعوب نمودن رعایا، عبدالله، پشتیبانی کدخدای بلوک خشت و متنفذان برجسته دیگری چون باقرامیراحمدی و الله‌کرم نوذری را با خود داشت (ساکما فارس، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲، ۱۱/۱۰/۴۱).

نامه‌نگاری‌های ولی‌کیانی با مقامات دولتی نتیجه‌ای نداشت و سرانجام محکوم و روانه زندان شد. بازداشت و حبس وی، که مقارن با زمامداری پیرنیا به‌عنوان استاندار جدید فارس بود، موجب شد تا همسر کیانی (مهین بانو) در اعتراض به بازداشت وی نامه‌ای خطاب به پیرنیا بنویسد. پیرنیا، که چهره خوشنامی در بین فارسیان محسوب می‌شد و خدمات خانواده‌اش در جریان مشروطیت آشکار بود. مهین بانو، ضمن اشاره به خدمت چهل ساله ولی‌کیانی به حکومت پهلوی و مقابله وی با قلع و قمع یاغیان و ریشه‌کن کردن ناامنی در منطقه و همچنین از بین رفتن نزدیکان خود و همسرش در این جریان، از اینکه گروهی در اثر سوء رفتار و گزارش خلاف واقعشان موجبات حبس و دستگیری ولی‌خان را فراهم آورده‌اند، گلایه نمود و از وی خواست با انجام تحقیقات کامل در صورت اطمینان به بیگناهی وی نسبت به آزادی وی اقدامات لازم را انجام دهد. در ادامه، مهین بانو، ضمن تمکین نمودن وی و همسرش به قانون اصلاحات ارضی و انتقال اسناد یکصد و پنجاه پلاک به کشاورزان و همچنین تنظیم اظهارنامه، به مفلوس ماندن خود و خانواده‌اش در اثر این انتقال املاک اشاره کرد. همچنین، وی به سوء استفاده زارعان و کشاورزانی اشاره نمود که در اثر این تقسیم اراضی به حیف و میل حقوق وی و خانواده‌اش پرداخته بودند (ساکما فارس، ۱۵۹۲-۲۹۳-۹۸، ۲۰/۷/۴۲).

با انعکاس نامه فوق، پیرنیا، طی دستوری که بر حاشیه نامه مکتوب نمود، از اردوبادی، فرماندهی ژاندارمری فارس، خواست تا در موارد ذکر شده در نامه از مهین بانو حمایت

شده تا آنان بتوانند از نگرانی‌های موجود بکاهند (ساکما فارس، ۱۵۹۲-۲۹۳-۹۸، ۴۲/۷/۲۳). همچنین، در دستوری دیگر به فرمانده گروهان نورآباد تلگراف شد تا با توجه به احقاق حق خانواده کیانی و مراجعه به سیدعبدالحسین موسوی نامی در پرداخت بهره مالکانه توسط کشاورزان به آنها اقدام شود (ساکما فارس، ۱۵۹۲-۲۹۳-۹۸، ۴۲/۷/۲۴).

فرمانده ژاندارمری فارس، در پاسخ به استناداری فارس نوشت: «محترماً با تقدیم دو برگ عین دادخواست مرجوعی مورخ ۴۲/۷/۲۴ که بانو مهین کیانی به استناداری تسلیم داشته، گزارش هنگ ژاندارمری شیراز حاکی است که مأمورین اصلاحات ارضی با تشریح مساعی مأمورین پاسگاه ژاندارمری مرکزی گروهان نورآباد مشغول جمع‌آوری بهره مالکانه خانواده ولی کیانی می‌باشند» (ساکما فارس، ۲۹۷۲-۲۹۳-۹۸، ۴۲/۹/۲۰).

فریدون‌خان‌جاویدی، از خوانین طایفه جاوید ممسنی نیز از جمله مخالفان اصلاحات ارضی بود که با آغاز اجرای این قانون، بازداشت و روانه زندان شد. وی، بعد از دو سال حبس، با عفو شاهانه آزاد شد و به منطقه‌ای که املاکش در آنجا قرار داشت برگشت. با تقسیم این املاک در بین زارعان، فریدون‌خان، که املاکش را از دست داده بود، در صدد برآمد دوباره آن را تصاحب کند. وی، در نامه‌ای که به استنادار فارس نوشت، ضمن اشاره به این موضوع که در جهت مکانیزه کردن زمین‌های زراعی و پرداخت بهره مالکانه به مالکان هزینه‌های هنگفتی را متحمل شده است، از اینکه مأموران اصلاحات ارضی کازرون در مدتی که وی در حبس بوده این زمین‌ها را بین کشاورزان تقسیم کرده‌اند، گلایه نمود و تقاضای بازگشت مجدد این زمین‌ها را نمود (ساکما تهران، ۳۱۹۱۳-۲۹۳، ۴۴/۵/۳۰).

بر اساس اسناد موجود به نظر می‌رسد در بعضی از مناطق فارس، اصلاحات ارضی نه در مرحله نخست (دوره نخست‌وزیری امینی) و نه در مرحله دوم در دولت علم به سرانجام نرسید. در برازجان فارس و در روستای مزارعی، در عریضه‌ای که به نمایندگی از دویست نفر از زارعان در ۳ دی ۱۳۴۲ تنظیم و خطاب به تیمسار سپهبد ریاحی وزیر کشاورزی ارسال شد، کشاورزان از عدم اجرای این قانون از ابتدای تصویب لایحه اصلاحات ارضی یاد کردند. در نامه مذکور، ضمن اشاره به اینکه در مرحله نخست فقط آمارگیری از محل انجام شده است، تأکید شده بود که در مرحله دوم نیز هیچ‌گونه توافقی بین زارعان و مالکان روستا انجام نشده و تسهیلات مربوط به این سیاست (واگذاری محل از سوی مالکان به زارعان و مکانیزه نمودن زمین‌های کشاورزی) فراهم نشده بود. در ادامه، ضمن اشاره به این نکته که با وجود تصویب لایحه اصلاحات ارضی هنوز با زارعان و دهقانان مانند «ده‌ها سال قبل برده‌وار رفتار می‌شود» و از تقسیم و تفکیک زمین در بین زارعان هیچ اثری وجود ندارد و همچنین اشاره به خشکسالی‌هایی که در سال‌های اخیر در منطقه گریبانگیر کشاورزان شده است، از دریافت



غیرقانونی عوارض توسط متنفذان محلی (مالکان) از اهالی روستای مزارعی خبر دادند و بر این موضوع تأکید شد که بر اساس «دکترین و منشور انقلاب سفید» اخذ چنین عوارضی به کلی منسوخ و خلاف قانون است. در پایان کشاورزان از ریاحی تقاضا کردند ضمن احضار مجدد مأموران اصلاحات ارضی در روستا، اجرای قانون اصلاحات ارضی در آنجا و با جلب توافق بین مالکان و زارعان نیز محقق گردد و زمین‌هایی به کشاورزان اختصاص داده شود (ساکما تهران، ۲۴۲۸-۳۵۰-۹۸، ۱۳۴۲/۱۰/۳).

نتیجه‌گیری

در بررسی سیاست اصلاحات ارضی در ایران در دوران محمدرضاشاه، همواره باید این اصل مهم را در نظر داشت که ممکن است انگیزه‌های اجرای یک سیاست با انگیزه‌های آن در راستای هم قرار نگیرد. از این رو، پیامدهای گوناگون سیاست اصلاحات ارضی در ایران به طور اعم، و ایالت فارس به دلیل پیچیدگی ساختار اجتماعی و قومی به صورت اخص، چنین شرایطی را به وجود آورد. اصلاحات ارضی، در سطح کلان ملی و تا حدودی در پیوست با ملاحظات بین‌المللی و سیاست آمریکا در منطقه به منظور مقابله با زمینه‌های نفوذ کمونیسم در ایران و کسب مشروعیت جدید در چارچوب برنامه‌های اقتصادی برای حکومت شاه و مقابله با نفوذ سیاسی مالکان بزرگ در ایران بود. اما اجرای این سیاست پیامدهای اجتناب‌ناپذیری داشت که حکومت پهلوی را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت با چالش‌های جدید سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مواجه ساخت. گسترش طبقه متوسط شهری و رشد دیوان‌سالاری نوین مطالبات جدیدی را در ادبیات سیاسی جامعه ایران مطرح ساخت و شیوه جدیدی از مبارزه سیاسی را در میان مخالفان ایجاد نمود.

بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر، از همان ابتدای اجرای سیاست اصلاحات ارضی، خوانین و مالکان متنفذ فارس، در جهت عدم تحقق سیاست اصلاحات ارضی تلاش کردند و رژیم شاه نیز با توجه به پشتوانه‌های حکومتی نظیر ساواک و نیروهای نظامی، مانند دوران رضاشاه در صدد برآمد تا به مقابله با آنها برخیزد. از دیگر موانع انجام اصلاحات ارضی در فارس، مأموران رژیم بودند که به دلیل منافع مالی حاصل از سیاست تقسیم اراضی نه تنها از تقسیم اراضی به صورت صحیح و اصولی در بین کشاورزان خودداری می‌کردند؛ بلکه در پاره‌ای اوقات سعی می‌نمودند با دور زدن قانون، زمین‌ها را به نفع خودشان متصرف شوند. این موضوع و مسائل دیگر سبب شد تا اختلافات عدیده‌ای بین زارعان، مالکان، و مأموران اصلاحات ارضی به وجود بیاید که در بیشتر موارد شکایات زارعان را به نهادهای وقت، مثل استانداری فارس، وزارت کشور و مجلس شورای ملی در بر داشت. از این رو، شرایط

خاص اجتماعی و استراتژی قومیتی حاکم در استان فارس، مسیر برنامه‌های اصلاحات ارضی را از سیاست کلان حکومتی جدا کرد و مخالفت‌های شدیدتری با زد و بندهای سیاسی و اجتماعی در منطقه به وجود آورد که به‌عنوان پیامدهای خاص سیاسی منطقه فارس مورد بررسی قرار گرفت.

منبع

اسناد و مدارک آرشیوی

سازمان اسناد ملی ایران (ساکما تهران)، ۹۸-۲۹۳-۳۱۹۱۳، ۹۸-۲۹۳-۲۴۲۸، ۹۸-۳۵۰-۱۲۴۷۱، ۹۸-۲۹۳-۲۹۳۰.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی فارس (ساکما فارس)، ۹۸-۲۹۳-۲۹۷۲، ۹۸-۲۹۳-۲۹۷۷، ۹۸-۲۹۳-۲۹۷۷.
مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (مُتما)، ۰-۰-۰۸۲۳-۰-۰.
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، ۰۴۳۰۲۵، ۰۴۳۰۲۷، ۰۴۳۰۳۱، ۰۴۳۰۳۶، ۰۴۳۰۳۶.

کتاب‌های فارسی

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب* (ج ۱). (احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.

آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۸۶). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: چاپار.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن عبدالله (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل* (ایران در صوره الارض) (جعفر شعار، مترجم). تهران: امیرکبیر.

ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران*. تهران: انتشارات اطلاعات.

پهلوی، محمد رضا (۱۳۷۱). *پاسخ به تاریخ* (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: مترجم.

حسینی فسایی، حسن (۱۳۷۸). *فارسانامه ناصری* (ج ۱ و ۲) (منصور رستگار فسایی، مصحح). تهران: امیرکبیر.

حسینی، محمد نصیر (فرصت الدوله) (۱۳۶۲). *آثار العجم* (علی دهباشی، کوششگر). تهران: فرهنگسرا.

خسروی، خسرو (۱۳۵۸). *جامعه‌شناسی روستایی ایران*. تهران: انتشارات پیام.

سایکس، پرس (۱۳۶۳). *سفرنامه‌ی ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران* (حسین سعادت نوری، مترجم). تهران: انتشارات لوحه.

سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴). *پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)* (منصوره اتحادیه و منصوره جعفری، مترجمان). تهران: نشر تاریخ ایران.

شفیعی سروستانی، مسعود (۱۳۸۳). *فارس در انقلاب مشروطیت*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

شکوری، علی (۱۳۹۰). *سیاست‌های توسعه‌ی کشاورزی در ایران*. تهران: انتشارات سمت.

طلوعی، محمود (۱۳۷۷). *فرهنگ جامع سیاسی*. تهران: نشر علم.



- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). *فرهنگ علوم سیاسی* [کتاب اول؛ واژه های سیاسی]. تهران: شرکت نشر و پخش ویس.
- گارثویت، جن، راف (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری* (مهراب امیری، مترجم). تهران: سهند.
- مجیدی، فریده (۱۳۹۰). *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران* (کتاب اول از ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۵ ه.ش) (ج ۴). تهران: بنیاد ایران شناسی.
- مؤمنی، باقر (۱۳۵۹). *مسئله ی ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*. تهران: انتشارات پیوند.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ی ایران، از کودتا تا انقلاب* (ج ۱). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نیر شیرازی، عبدالرسول (۱۳۸۳). *تحفه ی تیر* (ج ۱). (محمدیوسف نیری، مصحح). شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۰). *دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی* (حسن افشار، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- هوگلند، اریک (۱۳۸۱). *زمین و انقلاب در ایران* (۱۳۶۰-۱۳۴۰) (فیروزه مهاجر، مترجم). تهران: نشر شیرازه.

مقاله ها

- آذرننگ، عبدالحسین (۱۳۸۶). علی امینی و ریشه های شکست اصلاحات (۵). *بخارا*، شماره ۶۴. بیات، کاوه (۱۳۸۲). معین التجار بوشهری و لشکرکشی وی به ممسنی. *گنجینه اسناد*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- تجدد، حسین (۱۳۸۷). پیامدهای مثبت و منفی اجرای قانون اصلاحات ارضی در ایران. ماهنامه *حافظ*، شماره ۵۴.
- رسولی، مرتضی (۱۳۷۶). گفت و گو و خاطرات: اصلاحات ارضی، زمینه ها، ضرورتها، نحوه ی اجرا و پیامدها (گفت و گو با عباس سالور، رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی). *تاریخ معاصر ایران*، شماره ۴.

نشریات

اطلاعات، ۱۳۴۰/۶/۲۵.

Beck, Louis (1986). *The Qashqai of Iran*. Yle University.

